



قرآن کتاب هدایت

حجة الاسلام دکتر عبدالله حاجی صادقی
عضو هیئت علمی دانشکده شهید محلاتی

در قرآن قصص انبیا و داستان امت‌های گذشته به بهترین شکل و هنرمندانه بیان شده است؛ اما هرگز نمی‌توان قرآن را یک کتاب تاریخ که به دنبال ثبت و ضبط حوادث و وقایع در زمان‌ها و مکان‌های مختلف است، نامید. [و لذا چنانچه خواهد آمد، محور قصه‌های قرآنی هدایت مخاطبان است و در مقام بیان همه جزئیات تاریخی نمی‌باشد.] چنانچه قرآن هرگاه به تناسب، متعرض مسایل مربوط به طبیعت و چگونگی آفرینش پدیده‌ها شده است، آن‌ها را آن چنان که هستند و مطابق واقعیت توصیف کرده و اعجاز علمی خود را نشان داده است؛ لکن قرآن صرفاً یک کتاب علمی نمی‌باشد و بیان اسرار آفرینش و خصوصیات موجودات مختلف را هدف خود قرار نداده است و نباید از قرآن انتظار داشت که مانند یک کتاب هیئت، زیست یا گیاه‌شناسی یا کتاب طب... عمل کند و تمام سؤال‌های ما درباره این موضوعات را پاسخ دهد؛ بلکه «قرآن کتاب هدایت انسان» است.

در قرآن واژه هدایت در قالب فعل یا به صورت اسم بارها (حدود سیصد و بیست بار) آمده است. علاوه بر آن واژه‌های مشابهی مانند نور، رشد، صراط مستقیم و امثال آن نیز در جهت تبیین هدایت و راهنمایی انسان در قرآن نقش بسته است و به یک معنی می‌توان گفت همه آیات قرآن در راستای هدایت انسان بیان شده است؛ زیرا فلسفه ارسال رسل و انزال کتب و شرایع الهی به ویژه آخرین و کامل‌ترین آن‌ها هدایت و راهنمایی انسان است به سوی آن چه لایق او است و برای آن خلق شده است و باید باشد و از آن چه مانع رشد و تعالی و حضور انسان در صراط مستقیم می‌گردد و او را از مقصد و غایت وجودیش دور می‌سازد، هشدار دهنده و تحذیر کننده نیز می‌باشد

قرآن در معرفی خود می‌فرماید:

کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور باذن ربهم الی صراط العزیز الحمید؛ (ابراهیم / ۱)

(این کتابی است که بر تو نازل کردیم تا مردم را از تاریکی‌ها (ی شرک و ظلم و جهل) به سوی روشنایی (ایمان و عدل و آگاهی) به فرمان پروردگارش درآوری به سوی راه خداوند توانا و ستوده.

قرآن هدایت است به راهی که هم در اعتقادات، هم قوانین فردی و اجتماعی و هم به لحاظ اخلاقی بهترین راه و قیم‌ترین صراط است.

إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ یَهْدِی لِّلَّذِی هِیَ اِقْوَمُ؛ (اسراء / ۹)

این قرآن به راهی که استوارترین راه‌هاست هدایت می‌کند.

و همین کامل‌ترین و قوی‌ترین برنامه بودن قرآن یکی از نشانه‌های خاتمیت اسلام و قرآن می‌باشد؛ زیرا امکان این که برنامه‌ای کامل‌تر و شایسته‌تر ارائه گردد، وجود ندارد و و هدایتی بالاتر و والاتر از قرآن معنا ندارد.

قرآن، هدایت محض است و در آن هیچ‌گونه ضلالت راه ندارد و همان‌طور که نور ظلمت و تاریکی را نمی‌پذیرد و آن را از بین می‌برد، قرآن نیز نابود کننده نادانی‌ها و گمراهی‌ها می‌باشد.

هَذَا بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّکُمْ وَ هُدًی وَ رَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ یُّؤْمِنُونَ؛ (اعراف / ۲۰۲)

این وسیله بینایی از طرف پروردگارتان و مایه هدایت و رحمت است برای جمعیتی که ایمان می‌آورند.

ما کنتم تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا و انک لتهدی الی صراط مستقیم؛

تو پیش از این نمی‌دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.^۱

در روایات و سخنان معصومین (علیهم‌السلام) نیز در عظمت و هدایت‌های قرآنی مطالب فراوانی وجود دارد که به یک نمونه از سخنان علی (ع) اکتفا می‌کنیم:

وَاعْلَمُوا أَنَّ هَذَا الْقُرْآنَ هُوَ النَّاصِحُ الَّذِي لَا يُعْتَشُّ وَالْهَادِي الَّذِي لَا يُضِلُّ وَالْمُحَدِّثُ الَّذِي لَا يَكْذِبُ وَ مَا جَالَسَ هَذَا الْقُرْآنَ أَحَدًا إِلَّا قَامَ عَنْهُ بِزِيَادَةٍ أَوْ نُقْصَانٍ، زِيَادَةٌ فِي هُدَى أَوْ نُقْصَانٍ مِنْ عَمَى؛

آنگاه باشید همانا این قرآن پند دهنده‌ای است که نمی‌فریبد و هدایت‌کننده‌ای است که گمراه نمی‌سازد و سخنگویی که هرگز دروغ نمی‌گوید. کسی با قرآن همنشین نشد، مگر آن که بر او افزود یا از او کاست. افزودن در هدایت و کاهش در کوردلی و گمراهی. (نهج البلاغه، خطبة ۱۷۶).

این مقاله با انگیزه معرفی اجمالی ابعاد هدایت‌های قرآنی تهیه شده است و پس از تبیین مفهوم و تعریف هدایت، اقسام هدایت و ابعاد هدایتی قرآن بیان گردیده، و در شماره بعد ویژگی‌های هدایت قرآنی و روش‌های هدایت در قرآن ارائه می‌شود و در نهایت موانع هدایت نیز بیان خواهد شد.

تعریف هدایت

هدایت از سنخ ماهیت و مفاهیم ماهوی نیست و تحت هیچ مقوله‌ای مندرج نمی‌شود و نمی‌توان آن را به حد و رسم تعریف کرد؛ بلکه هدایت مفهومی است انتزاعی که از مراتب وجود گرفته شده است و در مفاهیم انتزاعی تعریف حقیقی وجود ندارد. ضلالت که در مقابل هدایت به کار می‌رود امری عدمی است؛ ولی به هر حال هدایت را «راهنمایی به سوی امر مطلوب و خیر همراه با مهربانی و دلسوزی و لطف» تعریف کرده‌اند. الهدایة دلالة بلطف^۲.

در هدایت این معنی لحاظ شده است که هادی و هدایت‌کننده نه اجیر هدایت‌شونده است و نه منفعت و انگیزه دیگری غیر از لطف و مهربانی دارد. تنها می‌خواهد به هدایت‌شوندگان لطف و عنایت داشته باشد و آن‌ها را به مقصد لایق به حالشان برساند. اما استعمال هدایت در راهنمایی و رساندن به جهنم و سرانجام مانند آیه «فاهدروهم الی صراط الجحیم» از باب مبالغه در ضلالت و بیان شدت گمراهی است. کما این که بشارت به معنای خبر به خوبی

و شادمانی است؛ اما در قرآن گاهی از باب مبالغه در بشارت به عذاب هم به کار رفته است. فیثّرهم بعذاب الیم.

استاد فرزانه آیه... جوادی آملی به نقل از اسفار می‌فرماید:

هدایت عبارت از تعیین کمال مناسب یک شیء و راه رسیدن به آن می‌باشد. لذا هر موجودی که کمال او عین ذاتش نیست، نیازمند به هدایت خواهد بود و در کمال مناسب خویش محتاج به مکمل می‌باشد. خواه همراه با کمال آفریده شده باشد و خواه با پیمودن راه تکامل و خروج از قوه به فعل به آن رسیده باشد.^۳

هادی

هدایت کامل انسان و دیگر موجودات با پشتوانه لطف و بدون هیچ‌گونه توقع و انتظاری جز از خدای آفریدگار، غنی و بی نیاز بالذات، حکیم، قادر، عالم و محیط به همه عالم آفرینش امکان ندارد. این هدایت الهی از نظر تکوینی و آفرینش در همه موجودات اعمال می‌شود و به لحاظ تشریحی به وسیله انبیا و کتب آسمانی در دست انسان‌ها قرار می‌گیرد؛ یعنی هدایت تشریحی و ارائه برنامه زندگی انسان و دستگیری از او تنها از موجودی امکان دارد که اصل وجود و استعدادها را به او و همه موجودات دیگر افاضه کرده است و لذا هادی حقیقی انسان خداست و این حقّی که خدا برای همه موجودات بر خود نهاده است انّ علینا للهدی (لیل ۱۲) به بقین هدایت کردن بر ماست و قرآن کامل‌ترین نسخه هدایت بخش انسان است که هر آنچه در مسیر تعالی و تکامل، انسان به آن احتیاج دارد، خدا برای او بیان داشته و تشریح و راهنمایی او را هماهنگ و همانند آفرینش و تکوین وی به بهترین صورت انجام داده است و بعد از قرآن، حجّت بر همه انسان‌ها تمام است.

از نظر مصداقی و خارجی، هدایت به یکی از دو صورت شکل می‌گیرد.

الف. ایصال الی المطلوب: یعنی یک موجود را به مقصد می‌رساند و خود او را می‌برد تا به هدف و کمال حقیقی وی برسد و بیشتر در هدایت تکوینی مصداق پیدا می‌کند و انتخاب و پذیرش هدایت شونده در آن دخالتی ندارد؛ مانند فرایندی که یک دانه و بذری می‌کند تا به صدها دانه برسد (هر چند چنانچه خواهد آمد، در برخی از موارد، هدایت تکوینی - هدایت خاصّ خدا - مقدمات و زمینه‌های آن را باید خود انسان فراهم کند).

ب. ارائه طریق: یعنی فقط نشانی دادن و راه را نشان دادن؛ اما حضور در راه و پذیرش راهنمایی و مقصدی که ارائه شده است، با خود هدایت شونده است. هدایت انبیا و رهبران

الهی و شرایع آسمانی (هدایت تشریحی) از این طریق مصداق یافته و تحقق می‌یابد.
عَلَّامَةُ طِبَاطِبَائِي فِي تَعْرِيفِ هِدَايَةِ بِهِ اَيْنَ دُو مَصْدَاقِ اِشَارَةِ كَرَدَةِ وَ مِي فَرَمَايِنْد:
وَالْهُدَايَةُ اِرَاةُ الطَّرِيقِ الْمَوْصِلِ اِلَى الْمَطْلُوبَةِ اَوْ اِيصَالُهُ اِلَى الْمَطْلُوبَةِ وَ يَعُودُ الْمَعْنِيَانِ فِي
الْحَقِيقَةِ اِلَى مَعْنَى وَاحِدٍ وَ هُوَ نَوْعٌ مِنْ اِيصَالِ الشَّيْءِ اِلَى الْمَطْلُوبَةِ اَمَّا اِيصَالُهُ اِلَيْهِ نَفْسَهُ اَوْ
اِلَى طَرِيقِهِ الْمَوْصِلِ اِلَيْهِ.⁴

اقسام هدایت:

هدایت را به عبارات مختلف و جهت‌های متفاوتی تقسیم کرده‌اند. ما در این جا متناسب با موضوع این مقاله که هدایت قرآنی است به سه قسم اشاره می‌کنیم.

الف. در اولین جهت، هدایت به سه قسم تقسیم می‌شود: ۱. هدایت تکوینی و عام، ۲. هدایت تشریحی، ۳. هدایت پاداش (خاص).

۱. هدایت تکوینی یعنی سرشتی که خدا در نهاد هر موجودی قرار داده و سیر و حرکت آن را تا رسیدن به هدف و مقصد تضمین می‌کند. این هدایت از مقوله فعل‌الله و کارهای متعلق به خداست و تخلف ناپذیر می‌باشد.

همه ممکن‌الوجودها چنانچه در اصل وجود و هستی خود محتاج و نیازمند واجب‌الوجود هستند و در بقا نیز همواره در حال دریافت فیض و حیات از او می‌باشند، در کمال و پیمودن مسیر هستی تا رسیدن به مقصد نیز محتاج و متکی به واجب‌الوجود هستند و لذا هدایت تکوینی عام است و همه پدیده‌ها و عالم آفرینش را دربرمی‌گیرد. با این تفاوت که برخی موجودات و پدیده‌ها از همان آغاز، کامل و هدایت شده از خالق و هادی بالذات صادر شده‌اند و هدایت آن‌ها عین وجودشان ثابت است (هدایتشان به همان وجودشان می‌باشد) و برخی هدایتشان مانند وجودشان تدریجی است و در افق زمان تحقق پیدا می‌کند.

ربنا الذی اعطی کل شیء خلقه ثمّ هدی؛

پروردگار ما همان کسی است که به هر موجودی آنچه را لازمه آفرینش او بود، داد. سپس هدایت کرده است.⁵

عَلَّامَةُ طِبَاطِبَائِي مِي فَرَمَايِد: «ثُمَّ فِي اِيْن آيَةِ تَأخَّر رَتْبِي رَا مِي رَسَاوِد (در برابر تأخّر زمانی) زیرا حرکت دادن یک چیز بعد از وجودش می‌باشد رتبتاً و البته این تأخّر در موجودات جسمانی تدریجی و زمانی است». ایشان در ادامه اشاره می‌کنند به این‌که «این آیه مشتمل است

بر برهان به این که خداوند متعال پروردگار و تدبیر کننده هر چیز است و غیر خدا ربّ و پروردگاری وجود ندارد. پس همان آفریدن همه موجودات به اراده خدا مستلزم آن است که مالک آن‌ها باشد (چون آنها به او قوام دارند) و همین‌طور مستلزم آن است که مالک تدبیر (و هدایت) آن‌ها باشد».^۶

و در تفسیر نمونه در تفسیر این آیه و توضیح هدایت موجودات می‌خوانیم:

«ممکن است کسی یا چیزی وسایل حیاتی را در اختیار داشته باشد، اما طرز استفاده از آن را نداند. مهم آن است که به طرز کاربرد آن‌ها آشنا باشد و این همان چیزی است که مادر موجودات مختلف به خوبی می‌بینیم که چگونه هر کدام از آن‌ها نیروهایشان را دقیقاً در مسیر ادامه حیاتشان به کار می‌گیرند، چگونه لانه می‌سازند، تولید مثل می‌کنند، فرزندان خود را پرورش می‌دهند، و از دسترس دشمنان مخفی می‌شوند و یا به مبارزه با دشمن برمی‌خیزند».^۷

۲ - هدایت تشریحی یعنی هدایت با ارائه قانون و دعوت به شریعت. و این هدایت اختصاصی انسان است که خدا به وسیله انبیا و پیشوایان و کتاب‌ها و شرایع آسمانی در اختیار انسان قرار داده است.

هدایت انسان در بُعد طبیعی و غریزی مانند سایر موجودات تکوینی است؛ اما از آن‌جا که انسان موجودی است با اراده و دارای قوه عقل و تشخیص و گزینش از یک هدایت خاص و ویژه که هدایت علمی و عملی او است، برخوردار است. هدایت تشریحی انسان را خدا به وسیله انبیا و... رسولان و در قالب قانون و شریعت و امر و نهی‌ها ابلاغ نموده و آن را تضمین کننده سعادت و کمال و سرانجام نیک انسان‌ها معرفی می‌کند که قرآن کامل‌ترین، جامع‌ترین و آخرین نسخه و متن ابلاغی خدا در این رابطه می‌باشد. اما بهره‌مندی از این هدایت متوقف بر پذیرش و اتقیاد انسان می‌باشد و تا او با عقل خود قبول نکند که بهترین برنامه زندگی، آدرس سعادت و راهنمای او در نظام هستی، خدا است، این هدایت او را سودی نمی‌بخشد و لذا این هدایت نقطه مقابل ضلالت و گمراهی است که با غفلت یا تغافل از قانون الهی و روی آوردن به قوانین دیگر تحقق پیدا می‌کند. هر نشانی و هر راهنمایی به جز نشانی و هدایتی که خدای خالق و محیط به انسان و توانمندی‌های او ارائه می‌کند، ضلالت و جهالت است.

أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمِنْ أَحْسَنِ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ؛

آیا آن‌ها حکم جاهلیت را (از تو) می‌خواهند و چه کسی بهتر از خدا برای قومی که اهل

یقین هستند، حکم می‌کند.^۸

آری هر حکمی غیر حکم خدا و هر نظام حقوقی و اجتماعی و اخلاقی که به او منتهی نشود، ضلالت و گمراهی و خلاف علم و یقین است. و از آن جا که تنها راه ارتباط انسان با خدا وحی است، هدایت تشریحی با ارسال رسل و انزال برنامه و نسخه‌های وحیانی شکل می‌گیرد و به این صورت، هدایت خدا تحقق یافته و حجّت او بر انسان تمام می‌گردد.

وَ رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا؛

پیامبرانی که بشارت دهنده و بیم دهنده بودند تا بعد از این پیامبران، حجّتی برای مردم بر خدا باقی نماند (و بر همه اتمام حجّت شد) و خداوند توانا و حکیم است.^۹

توجه دارید این بشارت و انذار و هدایت الهی نشأت گرفته از لطف و عنایت خدا و حکمت بالغه او است و لذا فرمود:

وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا.

تفاوت هدایت تشریحی با هدایت تکوینی:

از آن چه گفته شد، می‌توان سه تمایز و تفاوت را بین این دو نوع هدایت استفاده نمود.

۱. هدایت تکوینی عام و فراگیر بوده و همه عالم آفرینش و ممکنات را پوشش می‌دهد و هیچ چیزی خارج از آن نیست؛ در حالی که هدایت تشریحی مختص موجودات مختار و با اراده‌ای است که قدرت گزینش داشته باشند. به تعبیر دیگر گرچه هر دو هدایت ارتباط با مبدأ فاعلی و از شتون ربوبیت خدا هستند، لکن هدایت تکوینی رابطه همه پدیده‌ها و عالم آفرینش با ربّ العالمین است، و هدایت تشریحی، رابطه خاصی است که انسان علاوه بر رابطه عام با هادی و پروردگار خویش دارد.

۲. هدایت تکوینی چون فعل الله است، تخلف‌ناپذیر و قطعی است. لذا در مقابل هدایت تکوینی عام ضلالت صدق نمی‌کند؛ زیرا خدا در آفرینش و تدبیر و ربوبیت هرگز خطا نکرده و به انحراف نمی‌برد. اما هدایت تشریحی متعلق به فعل و اراده انسانی است و بدون گزینش و انتخاب او تحقق پیدا نمی‌کند و لذا قطعی نبوده و ممکن است به مرحله اجرا و تحقق نرسد و در مقابل آن ضلالت و گمراهی وجود دارد و آن در جایی است که انسان از غیر قانون و برنامه الهی تمسک جوید.

آری قرآن برای آن کس که بخواند و آنرا بپذیرفته و خدا را هادی خود بخواند کتاب هدایت است.

قل يا ايها الناس قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و من ضلَّ فانما يضلُّ عليها و ما انا عليكم بوكيل؛

بگو ای مردم، حق از طرف پروردگارتان به سراغ شما آمد. هر کس (در پرتو آن) هدایت یابد، برای خود هدایت شده و هر کس گمراه گردد، به زیان خود گمراه می‌گردد و من مأمور (به اجبار) شما نیستم.^{۱۰}

و ان اتلوا القرآن فَن اهتدى فانما يهتدى لنفسه و مَنْ ضلَّ فقل اِنَّا انا من المنذرين؛
و این که قرآن را تلاوت کنم، هر کس هدایت شود به سود خود هدایت شده و هر کس گمراه گردد، بگو من فقط از انداز کنندگانم.^{۱۱}

۳. هدایت و تدبیر تکوینی را خدا با آفرینش و خلق موجودات و خصوصیات که در آن‌ها قرار داده، انجام می‌دهد؛ اما هدایت تشریحی از طریق وحی و فرستادن کتاب‌های آسمانی و بعثت انبیا اعمال گشته و تحقق می‌یابد و بزرگ‌ترین فلسفه بعثت انبیا و شرایع و حیاتی ابلاغ هدایت تشریحی خدا به انسان می‌باشد.

و نزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء و هدى و رحمة و بشرى للمسلمين؛
و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است.^{۱۲}

۳. هدایت پاداش [خاص]

علاوه بر هدایت تکوینی و عمومی که همه پدیده‌ها و سرتاسر عالم آفرینش را پوشش می‌دهد و علاوه بر هدایت تشریحی که به وسیله وحی در اختیار انسان قرار گرفته است، خدا یک هدایت ویژه و خاصی نسبت به برخی از بندگان خود دارد که آن را هدایت پاداش و خاص می‌نامند. این هدایت به کسانی تعلق دارد که آگاهانه و خردورزانه، هدایت تشریحی و برنامه و قانون الهی را پذیرفته و با ایمان و عمل صالح در این مسیر قدم گذاشته‌اند و با دخول در ولایت و سرپرستی خدا و تن دادن افتخارآمیز به عبودیت خدا این استعداد و آمادگی را یافته‌اند که خدا دستگیر و راهنما و امدادرسان ایشان باشد به آن‌جایی که لایق آن می‌باشند برساند. این هدایتی است افزون بر هدایت‌های قبلی که قرآن بارها به آن اشاره کرده است.

و يزيد الله الذين اهتدوا هدى؛^{۱۳}

(اما) کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایشان می‌افزاید.

وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَ اتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ؛^{۱۴}

کسانی که هدایت یافته‌اند (خداوند) بر هدایشان می‌افزاید و روح تقوا به آنان می‌بخشد.
یهدی به الله من اتبع رضوانه سبیل السلام یخرجهم من الظلمات الی النور باذنہ و
یهدیم الی صراط مستقیم؛^{۱۵}

خداوند به برکت آن، کسانی را که از خشنودی او پیروی کنند به راه‌های سلامت، هدایت
می‌کند و به فرمان خود از تاریکی‌ها به سوی روشنایی می‌برد و آنها را به سوی راه راست
رهبری می‌نماید.

والذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا؛^{۱۶}

نتیجه و ثمرهٔ اتقیاد و بذیرش هدایت تشریحی و دستورات الهی بهره‌مندی از هدایت تکوینی
خاص و اثر انتخاب خدا به عنوان ولی و سرپرست، دستگیری و راهنمایی و سوق دادن خدا
به مقصد می‌باشد. این هدایت و امداد الهی در حقیقت پاداش انتخاب شایسته و حرکت در
صراط مستقیم است و در مقابل آن ضلالت کیفری و اضلال خاصی است که دامن‌گیر کسانی
می‌شود که علی‌رغم عقل و اراده و علم راه انحراف را پیموده و در برابر حق عناد می‌ورزند.
استاد فرزانه آیتا... جوادی آملی بعد از آن که اضلال در هدایت تکوینی و اضلال تشریحی را
نسبت به خدا محال می‌دانند، اضلال نسبت داده شده به خدا در آیات قرآن را اضلال خاص و کیفر
انتخاب و عمل انحرافی منحرفان دانسته و آن را در مقابل هدایت خاص معرفی کرده و می‌فرماید:
هر گاه فردی با داشتن همهٔ امکانات هدایت از عقل درونی و پیامبر بیرونی، عمداً راه
انحراف را بر مسیر مستقیم ترجیح داد و کتاب الهی را پشت سر نهاد، خداوند او را به عنوان
کیفر تلخ گرفتار گمراهی می‌کند؛ یعنی نورانیت اهتدا و توفیق فراگیری معارف حکم و
امثال به احکام را به او نمی‌دهد. در این هنگام است که او را به خود واگذار کرده و
هیچ‌گونه کمک و مساعدتی به او نمی‌رسد. فلما زاغوا ازاع الله قلوبهم.^{۱۷}
زمانی که منحرف شده‌اند خداوند چنین مجازاتشان کرد که منحرفشان بنماید که این ازاعه
کیفر آن زبغ اختیاری خودشان می‌باشد.

یمثل به کثیراً و یهدی به کثیراً و ما یعنل به الا الفاسقین^{۱۸}.

که در این آیه اضلال فاسق‌ها به خداوند نسبت داده شده است. یعنی تنها موردی که خداوند
فردی را گمراه می‌کند همانا موردی است که آن فرد با سوء اختیار خود فسق را بر عدل
ترجیح بدهد و راه انحرافی را انتخاب کند.

کذلک یعنل الله من هو مسرف مرتاب^{۱۹}.

که در این آیه کریمه، اضلال خداوند به عنوان کیفر تلخ اسراف و شک مطرح شده و نمونهٔ دیگر آن است که:

و ما کان الله لیفعل قوما بعد اذ هداهم حتی یتبین لهم ما یتقون.

یعنی هرگز خداوند گروهی را گمراه نمی‌کند مگر بعد از هدایت و تبیین کامل راه تقوی. ۲۰
و اگر کسی بعد از روشن شدن حق راه باطل را عمداً پیمو، در مرحله تداوم آن راه خدا او را گمراه می‌کند.

همان طور که پیش از این نیز یادآور شد هدایت تکوینی فعل خدا است و ضلالت در آن راه ندارد و نمی‌شود هدایت تکوینی و عام را مقابل ضلالت و اضلال دانست؛ زیرا ضلالت یا به خاطر جهل و عدم درک صحیح است یا به خاطر عجز و نیاز و ناتوانی و مبدئی که عین علم و قدرت است و از هر عجز و بخل و نیاز و ناتوانی منزّه است. اضلال و ضلالت دربارهٔ او معنی ندارد. اما این مربوط به هدایت تکوینی عام است؛ لکن خدا یک قانون و سنت تکوینی و کلی دارد که هرگاه کسی از هدایت تشریحی متابعت کند و آزادانه عبودیت خدا را پذیرفته از او طلب هدایت کند، خدا او را از هدایت تکوینی خاص و ویژه‌ای برخوردار می‌کند و در مقابل، هر کس نسبت به برنامه‌های الهی و هدایت تشریحی او عناد بورزد و در برابر خدا انقیاد نداشته باشد، به عنوان کیفر مبتلا به ضلالت تکوینی خاص و اضلال می‌گردد و بسیاری از آیات قرآن که به هدایت کردن خدا برخی از بندگان و اضلال و گمراه کردن برخی دیگر اشاره دارد، همین هدایت پاداشی و ضلالت کیفری را بیان می‌کند.

فیضل الله من یشاء و یمهدی من یشاء؛

سپس خدا هر کس را بخواهد (و مستحق بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند. ۲۱

ولکن یضل من یشاء و یمهدی من یشاء؛

ولی خدا هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) گمراه و هر کس را بخواهد (و لایق بداند) هدایت می‌کند. ۲۲

من یشضل الله فلا هادی له؛

و هر کس را خداوند (بخاطر اعمالش) گمراه سازد، هدایت کننده‌ای برای او نیست. ۲۳

و البته در برخی آیات، مبنای این اضلال و محرومیت از هدایت خاص خدا بیان شده مانند آیاتی که آیه... جوادی بیان کرده بودند و نشان می‌داد که اضلال خاص مختص کفار، ظالمین، مسرفین و... است. آری نتیجهٔ قدم گذاشتن در مسیرهای انحرافی و عناد در برابر

صراط مستقیم، محرومیت از هدایت الهی است. قرآن اینان را این‌گونه توصیف می‌کند:
افرایت من اتخذ الله هواه و اضله الله علی علم و ختم علی سمعه و قلبه و جعل علی
بصره و غشاوةً فمن یمدیه من بعد الله افلا تذکرون؛

آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی
(بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و به چشمش پرده‌ای افکنده است. با این حال
چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟^{۲۲}

انسان در هر مسیر و در جهت هر هدفی که حرکت کند، به تدریج به لحاظ فکری و رفتاری، تعلق خاطرش به آن راه و هدف و مقصد آن بیشتر می‌گردد و هرگز قانع و اشباع نمی‌گردد. اگر راه گمراهی را پیمود، هرچه پیش‌رود، در گمراهی بیشتری فرو رفته، وابستگی‌اش افزون‌تر می‌شود. زیاست طلب همواره به دنبال مقامی تازه و بالاتر می‌باشد، ثروت اندوز، همیشه در جمع‌آوری مال بیشتر تلاش می‌کند و طالب شهرت به دنبال شهرت بیشتر و... از آن طرف اگر سعادت را در تبعیت خدا و هدایت را در پیمودن صراط مستقیمی که او بیان کرده است، بداند و در این مسیر قدم بگذارد، هر چه در این راه پیش برود، شوق و انگیزه بیشتری یافته و خدا هم گرایش و ینش او را در این طریق افزون‌تر می‌سازد و لذت و آرامش و استقامتش در پیمودن راه خدا و قرب او بیشتر می‌گردد. آری نتیجه پذیرش و متابعت ولایت الهی آن است که همواره به نور بیشتری دست یابد و نتیجه پشت کردن به ولایت خدا و تابع طاغوت و رقیبان خدا شدن آن است که هر چه حرکت می‌کند، به تاریکی و ظلمت دل بسته‌تر گشته و از نور فاصله می‌گیرد.

یادآوری

چنانچه گفته شد برای بهره‌مندی از هدایت خاص، باید با تمسک به شریعت و دستورات الهی و بندگی و عبودیت خدا و استیفاء به نور قرآن، ظرفیت و زمینه لطف و عنایت و هدایت خاص خدا را فراهم ساخت و هرچه انسان در راه خدا و اوامر و نواهی او تسلیم‌تر و مطیع‌تر باشد، از هدایت و امداد بیشتری برخوردار می‌گردد، لکن در کنار همه این‌ها و فراهم کردن زمینه‌های عملی باید همواره با تضرع و التماس از خدا بخواهیم که ما را تحت هدایت خود قرار دهد و برای تهیه مقدمات از او کمک بگیریم. لذا مسلمانان مأمورند در تمام نمازها هدایت و دوام و بقا بر صراط مستقیم را از خدا طلب کنند. یکی از مقدمات و زمینه‌های بسیار مهم در جلب هدایت خاص خدا، انقطاع از غیر خدا و تعمق فکری و عملی بیشتر در توحید ربوبی و

عبادی و تفویض امر به خداست. باید در کنار انجام تکالیف و دستورات به آن‌ها مغرور نگشته و در مقابل خدا با سپاس از هدایتی که عنایت کرده، خواسته شود که حتی اختیار و اراده‌ی من را تو هدایت کن و در اختیار بگیر. (اغنی بتدبیرک لی عن تدبیری و باختیارک عن اختیاری) ۲۵

از امام صادق (ع) نقل شده است که خداوند به حضرت داود (ع) فرمود:

نزد بنده من دانیال برو و بگو (خدایت می‌گویم) عصیان کردی، من تو را بخشیدم (معلوم است که عصیان و نافرمانی پیامبر معصومی مثل دانیال (ع) ترک اولی و به معنای نافرمانی دستورات صریح خدا نیست) و بار دیگر عصیان کردی. تو را بخشیدم و برای بار سوم نیز تو عصیان کردی و من تو را بخشیدم. اما اگر برای بار چهارم گناه کنی، دیگر تو را نخواهم بخشید. پس داود آمد و پیام خدا را به دانیال ابلاغ کرد. دانیال به او گفت: ای نبی خدا تو مأموریت خودت را انجام داده و پیام را ابلاغ کردی (و جواب را خودم به خدا می‌دهم زیرا برای سخن گرفتن و ارتباط برقرار کردن با خدا واسطه لازم نیست). سپس دانیال در دل سحر به پا خواست و با خدا به مناجات پرداخت و عرض کرد: پروردگارا، داود، پیامبر تو چنین خبر و پیامی آورده است؛ (اما جواب من این است) به عزت تو قسم! اگر خودت مرا حفظ نکنی (و در هدایت و حفظ خویش نگیری) تو را بارها نافرمانی خواهم کرد (یعنی من بدون کمک و مراقبت و حفاظت تو قدرت نداشته و نمی‌توانم در برابر عصیان مقاومت کنم، پس خودم راه تو می‌سپارم و از تو می‌خواهم که نگذارای به سمت گناه عصیان بروم). ۲۶

راغب اصفهانی در تقسیم هدایت علاوه بر سه قسم فوق (هدایت عام، هدایت وحیانی - هدایت توفیقی) قسم چهارمی را اضافه می‌کند تحت عنوان هدایت در آخرت و راهنمایی بد سوی بهشت. و برای این نوع هدایت به این آیه استناد می‌کند که الحمد لله الذی هدانا لهذا. ۲۷

و در نهایت اشاره می‌کند به این که این هدایت‌های چهارگانه مترتب و در طول هم هستند. ۲۸

ب: هدایت ذاتی و هدایت عَرَضی:

همان‌طور که از برخی مباحث گذشته استفاده می‌شد هدایت تکوینی از غیر خدا امکان ندارد و هدایت تشریحی هم حقّ منحصر به خدا است. تنها خداست که قدرت و صلاحیت علمی و عملی هدایت انسان را دارد زیرا هم احاطه علمی کامل بر موجودات دارد و کمال و مقصد آن‌ها را به خوبی می‌شناسد و بهترین راه رسیدن به آن‌ها را می‌داند و هم در هدایت و دستوراتش تحت تأثیر هیچ عاملی قرار نگرفته و جز مصالح واقعی هدایت‌شدگان هیچ منفعت و هدفی را طلب نمی‌کند و حقیقتاً از روی لطف آن‌ها را راهنمایی می‌نماید. پس هدایت (مانند ولایت و حاکمیت) منحصر است به خدا و شأن ربوبی و الهی دارد. غیر هدایت الهی هر چه

هست، ضلالت است. فذلکم الله ربکم فما ذا بعد الحقّ الا الضلال. ۲۹

اینک این سؤال پیش می‌آید پس این که انبیا و پیشوایان دینی هادی و هدایت کننده معرفی شده‌اند، به چه معنی است و با انحصار هدایت به خدا چگونه انطباق پیدا می‌کند؟
به بیان دیگر ما با دو دسته آیات در قرآن مواجه هستیم: برخی آیات هدایت را مخصوص و منحصر به خدا دانسته و هادی بودن را از دیگران و حتی از پیامبر اکرم (ص) هم سلب می‌کند؛ مانند:

لیس علیک هداهم و لکن الله یهدی من یشاء؛ ۳۰

هدایت آنها (به طور اجبار) بر تو نیست؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد (و شایسته بداند) هدایت می‌کند.

انک لا تهدی من اُخِیَّت و لکن الله یهدی من یشاء؛ ۳۱

تو نمی‌توانی کسی را که دوست داری، هدایت کنی؛ ولی خداوند هر کس را بخواهد هدایت می‌کند.

قُل ان هدی الله هو الهدی؛ ۳۲

بگو هدایت الهی تنها هدایت است.

من یمهد الله فهو المهتد و من یضلل فلن تجدله ولیاً مرشداً؛ ۳۳

هر کس را خدا هدایت کند، هدایت یافته واقعی اوست و هر کس را گمراه نماید هرگز ولی و راهنمایی برای او نخواهی یافت.

اما آیات هدایت را به انبیا هم نسبت داده و از مردم خواسته شده است که پیرو آنها باشند ۳۴ مانند:

انک لتهدی الی صراطٍ مستقیم؛ ۳۵

و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی.

از حضرت ابراهیم (ع) نقل می‌کند که از مردم می‌خواهد برای هدایت به متابعت او درآیند.

یا ابت انی قد جاءنی من العلم ما لم یأتک فاتبعنی اهدک صراطاً سوياً؛ ۳۶

ای پدر دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابراین از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم.

حال این دو دسته آیات را چگونه جمع بندی کنیم؟

در پاسخ به این سؤال به یک تقسیم دیگر برای هدایت اشاره می‌کنیم و آن هدایت بالذات

و بالاصاله و هدایت بالعرض است.

هدایت بالذات:

هدایت بالذات که هدایت حقیقی است منحصر است به خدا و هیچ ممکن الوجودی واجد آن نمی‌باشد. هدایت هم مانند همه کمالات وجودی مثل ولایت، عزّت، حیات، علم، قدرت، اصالتاً و بالذات مختصّ خدا است و حقیقت آن‌ها از غیر او سلب می‌شود و آیات دسته اوّل که هدایت را مختصّ خدا معرفی می‌کند، هدایت ذاتی و حقیقی را می‌گوید و دلیل این انحصار را به بیان استاد جوادی آملی، خود قرآن بیان فرموده است. ایشان با ذکر آیه شریفه:

قل هل من شركائكم من يهدي الى الحقّ قل الله يهدي للحقّ أضمن يهدي الى الحقّ ان يتبع امن لا يهدي الا ان يهدي فما لكم كيف تحكمون؛^{۳۷}

بگو آیا هیچ یک از معبودهای شما به سوی حق هدایت می‌کند؟ بگو تنها خدا به حق هدایت می‌کند. آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند، برای پیروی شایسته‌تر است یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود، مگر هدایتش کنند؛ شما را چه می‌شود؟ چگونه دآوری می‌کنید؟^{۳۸} در توضیح آن می‌فرماید محتوای آیه آن است که کسی حقّ هدایت دارد و نباید از او پیروی کرد که نیازی به غیر نداشته باشد؛ یعنی ذاتاً مهتدی و ذاتاً هادی دیگران باشد. ولی کسی که نیازمند به غیر است یعنی ذاتاً مهتدی نمی‌باشد، حقّ هدایت دیگران را ندارد و نمی‌تواند هادی غیر باشد و نمی‌شود از او پیروی کرد. زیرا کسی که خود فاقد کمال هدایت است، چگونه می‌تواند موجب کمال دیگران گردد؟ چون هر موجودی که هستی او عین ذاتش نیست و در اصل هستی نیازمند به غیر می‌باشد در کمالات آن نیز محتاج به غیر خواهد بود و هرگز ممکن نیست چیزی که اصل ذات او معلول غیر است در ابتدا که یکی از کمالات وجودی است، نیاز به غیر نداشته باشد؛ بنابراین حقّ هدایت منحصرأ در اختیار خداوندی است که هم مهتدی بالذات است یعنی همه کارهای او در صراط مستقیم است (انّ ربّی علی صراط مستقیم)^{۳۹} و هم هادی بالذات که در راهنمایی دیگران غنی محض بوده و در هیچ امری از امور هدایت نیازی به غیر ندارد... و چون هیچ موجودی غیر از خداوند متعال، حقّ محض نبوده و مهتدی بالذات نمی‌باشد، بنابراین غیر از خداوند هیچ موجودی حقّ هدایت دیگران را ندارد و دیگران نیز نباید از او پیروی نمایند.^{۴۰}

هدایتی که قرآن مختصّ خدا معرفی کرده و آن را حقّی از پیامبر اکرم(ص) نفی کرده است (انّک لا تهدي من احببت و لکن الله يهدي من يشاء)^{۴۱}. به هدایت حقیقی و ذاتی نظر دارد که در غیر واجب الوجود و مبدأ هستی وجود ندارد.

هدایت بالعرض

هدایت الهی به وسیله انسان‌های برگزیده خدا و رسولانش تجلی و ظهور پیدا می‌کند و در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد. هادی بودن پیامبر اکرم (ص) مانند ولایت آن حضرت بالعرض و در راستای پیاده کردن هدایت و ولایت الهی است. پیامبر و ائمه علیهم السلام هم در هدایت تکوینی واسطه فیض خدا هستند و هر کدام در عصر خود قطب عالم امکان و مجرای نزول نعمت‌های خدا می‌باشند (زیارت جامعه کبیره به این بُعد از شئون ائمه معصومین علیهم السلام به خوبی پرداخته است) و هم تشریح و قانون الهی به وسیله آنان در اختیار انسان‌ها قرار می‌گیرد. هدایت و راهنمایی آن‌ها (و همین‌طور ولایت آن‌ها) بالعرض و تجلی بخش و در راستای هدایت الهی است که هیچ‌گونه اصالت و استقلال ندارد و لذا آیتی که به هدایت مردم به وسیله پیامبر و هادی بودن آن حضرت اشاره دارد، قبل و بعدش تصریح می‌کند که این همان هدایت الهی و راه خدا است.

و لکن جعلناه نوراً نهدي به من نشاء من عبادنا و انک لتهدی الی صراطٍ مستقیم
صراط الله الذی له ما فی السماوات و ما فی الارض الا الی الله تصیر الامور؛^{۴۲}

ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می‌کنیم و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی. راه خداوندی که تمامی آن‌چه در آسمان‌ها و آن‌چه در زمین است از آن او است. آگاه باشید که همه کارها تنها به سوی خدا بازمی‌گردد.

و یا حضرت ابراهیم (ع) مدرک دعوت به پیروی از خود را علمی می‌داند که دیگران ندارند و این همان علمی است که خدا به رسولانش داده است.

هدایت انبیا در عرض هدایت الهی نیست و حتی می‌توان گفت هدایت آن‌ها در طول و به تبع هدایت الهی هم نمی‌باشد؛ بلکه هدایت آنها تجلی و ظهور و بروز هدایت خدا و نسبت هدایت به آن‌ها مجاز است و عرضی.

خلاصه آن که خدا هم وجودش بالذات و حقیق است هم صفاتش. و ممکن الوجود هم در وجود به خدا تکیه دارد (و وجودش ربطی است)، هم در صفات. هر چه دارند همان است که خدا به آن‌ها داده و آن‌ها آید و ظهور صفات الهی هستند.

ج. اقسام و ابعاد هدایت تشریحی قرآن

هدایت انسان به عنوان گل سرسبد آفرینش و هدف و غایت همه موجودات دیگر اهمیت

فوق‌العاده و بیشتری دارد و لذا در آفرینش و هدایت تکوینی با تمام موجودات دیگر متفاوت است. روح خدا در او دمیده شده، دارای توانمندی‌ها و استعدادها و ویژه و نامحدودی باشد و از قدرت تعقل و تشخیص و اراده و انتخاب بهره‌مند می‌باشد و میل‌ها و گرایش‌های او متضاد و متفاوت و اشباع‌نشده می‌باشد و حقیقتاً موجودی است دارای شگفتی‌های فراوان در آفرینش و سیر تکوینی و تکاملی‌اش. علاوه بر آفرینش و هدایت تکوینی خاص به هدایت تشریحی بر سایر موجودات فضیلت داده شد. چرا که او آزاد و مختار خلق نشده و برای این که از قوه عاقله و اراده و اختیار خود به صورت شایسته و مناسب استفاده کند، باید راهنمایی شود و چه کسی جز خالق او می‌تواند هادی و راهنمایش باشد؟!

کامل‌ترین نسخه هدایت تشریحی انسان قرآن است. این کتاب شریف، همه ابعاد زندگی انسان و تمام استعدادها و توانمندی‌ها و نیازهای انسانی را به خوبی شناخته و پوشش داده است که در یک تقسیم‌بندی می‌توان هدایت قرآن را در سه بخش کلی جمع‌بندی کرد.

۱. راهنمایی و هدایت اعتقادی

انسان موجودی متفکر و دارای قوه عقل و علم است و رفتار و عملکرد او تحت تأثیر اندیشه‌هایش می‌بایست و تا از لحاظ فکری و اعتقادی در صراط مستقیم قرار نگیرد، به لحاظ عملی هدایت نمی‌شود. لذا قرآن اساس هدایت انسان را بر دعوت او به تفکر و تعقل و ایمان به اصول و اعتقاداتی که هم با واقعیات انطباق دارند و هم کاملاً به موازین عقلی و علمی هماهنگ است، قرار داده است. بارشده و شکوفایی فکری و به کارگیری قوه عقل و اندیشه است که انسان می‌تواند مسیر نامتناهی کمال و سعادت را بیابد و سایر ابعاد زندگی خود را سامان دهد.

قرآن در هدایت فکری انسان هرگز نمی‌خواهد اعتقاد و فکری را به او القا کند و هرگز در مباحث اعتقادی به تقلید و تعبد بدون تعقل فرامی‌خواند. هدایت و راهنمایی قرآن در این بخش به دو محور اساسی برمی‌گردد؛ یکی این که انسان به قوه عاقله و علم و توانایی‌های خود در این قسمت توجه داشته و آن‌ها را به کار گیرد و تلاش نماید موضع‌گیری‌ها، انتخاب‌ها و رفتار خود را مبتنی بر خردورزی و علم و درک واقعیات انجام دهد و از اقدامات غیرعالمانه، تقلیدی، خرافات و بدون پشتوانه فکری و عقلی اجتناب ورزد. لذا در مباحث فکری و علمی هیچ‌گونه خط قرمزی قرار نداده و به محقق طالب حقیقت، حتی اگر مشرک باشد، اجازه می‌دهد هر آن چه می‌خواهد تحقیق کند و سؤال‌های خود را با صراحت بیان نماید و نظام اسلامی را موظف می‌نماید که امنیت او را تأمین نماید و مبنای شرک‌ورزی آن‌ها را جهل و نادانی معرفی می‌کند.

و محور دیگری که در هدایت فکری و اعتقادی قرآن، مورد توجه می‌باشد، این است که از انسان‌ها می‌خواهد در به کارگیری و استفاده از عقل و اراده و قدرت علمی خویش تحت تأثیر عوامل دیگر قرار نگرفته و آن‌ها را در خدمت گرایش‌ها و میل‌های حیوانی قرار ندهد. از انسان خواسته شده که در وجود خود، قوه عاقله را حاکم و قوای دیگر را در خدمت او درآورد؛ نه این‌که عقل و توانمندی‌های انسانی در خدمت قوایی مانند قوه شهویه و غضبیه قرار گیرند. به تعبیر دیگر قرآن از انسان می‌خواهد با زدودن افکار خرافی و اندیشه‌های انحرافی که دارای مبنا و مستند عقلی نیست و مانع درک واقعیات و تعالی و صعود می‌گردد، با خردورزی و بهره‌گیری از توانمندی‌هایی که در وجود اوست و با سیر آفاق و انفس و تدبّر در طبیعت، آفرینش انسان، سرنوشت امت‌های گذشته و آیات الهی آزادانه مسیر هدایت را برگزیده و اعتقادات و باورهای خویش را سامان دهد و آنگاه در اخلاق و رفتار تابع اعتقادات و باورهای خود باشد.

بینش‌ها و گرایش‌های غیر الهی مانند شرک، انکار ماورای طبیعت، انکار معاد، عنادورزی در برابر حق، تقلید کورکورانه، تعصب‌های قومی و قبیله‌ای، خرافات و امثال آن در نگاه دینی و آیات قرآن جاهلانه و خردستیزانه و تکیه کردن به مقلّه به جای علم می‌باشد.

۲. هدایت اخلاقی و تربیتی

انسان موجودی دو بعدی است و از ترکیب سمبل زشتی‌ها (حماً نمون) و سمبل زیبایی‌ها (روح خدا) آفریده شده است و لذا دارای امیال و گرایش‌های دوگانه و متضاد است. گرایش و میل به امور مادی، خاکی و حیوانی و گرایش‌های معنوی و ارزشی و الهی و البته اصالت و حقیقت انسانی او به بینش‌ها و گرایش‌های معنوی و روحانی او است. لذا لازم است به گونه‌ای راهنمایی و تربیت شود که ضمن توجه و تعدیل و بهره‌برداری صحیح از گرایش‌های مادی و حیوانی، نسبت به جاذبه‌ها و زمینه‌های ارزشی و گرایش‌های معنوی اهتمام بیشتری داشته و از آن‌ها غافل نگردد و در عالم خاکی و سفلی باقی نماند. تربیت و هدایتی که رفتار و اعمال و سلوک او را متناسب با آفرینش و مقصدش و شخصیت خلیفه اللهی وی سامان دهد و لذا یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت انبیا و انزال کتب آسمانی هدایت اخلاقی و تربیت و تزکیه انسان می‌باشد. قرآن می‌فرماید:

هو الذی بعث فی الامیین رسولاً منهم یتلوا علیهم آیاته و یتزکیمهم و یعلمهم الکتاب
والحکمه و ان کانوا من قبل لنی ضلال مبین؛^{۴۳}

او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده رسولی از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آن‌ها می‌خواند و آن‌ها را ترکیه می‌کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت می‌آموزد و مسلماً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

و پیامبر اکرم (ص) فرمودند:

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق؛

برانگیخته شدم برای کرامت‌ها و ارزش‌های اخلاقی.

روش‌های تربیتی و هدایتی قرآن در مباحث آینده به تفصیل بیان خواهد شد؛ لکن درخصوص هدایت اخلاقی و برنامه قرآن برای رهایی انسان‌ها از رذایل و صفات ناپسند و آراسته گردیدن آن‌ها به فضایل و شکوفایی و راهنمایی فطرت انسانی، به موارد متعددی می‌توان اشاره کرد. نظیر هشدار و بیدار باش و تلاش برای غفلت زدایی، تبیین و نشان دادن قبح و زشتی رذایل و آثار هلاک‌کننده ضد ارزش‌ها و افکار و اعمال غیر اخلاقی، توجه دادن به آینده و سرانجام انسان و آنچه بعد از مرگ در انتظار او می‌باشد. رها نبودن انسان و تحت کنترل و نظارت بودن همه اعمال و رفتار او به وسیله خدا و مأموران و موجودات طبیعی حتی اعضا و جوارح خود انسان، معرفی و ترویج فضایل و حسنات، ارائه دستورالعمل‌ها و برنامه‌های سازنده و تربیتی و عباداتی که وسیله عروج و صعود انسان می‌گردند.

۳. هدایت اجتماعی

انسان موجودی منفرد و منزوی نیست؛ بلکه موجودی است مدنی بالطبع و اجتماعی که توانمندی‌ها و استعدادهایش جز در پیوند و ارتباط و تعامل با دیگران زمینه ظهور و بروز نیافته و به فعلیت نمی‌رسد. به علاوه تأثیرپذیری هر انسانی از جهت‌گیری کلی جامعه و فرهنگ اجتماعی و به ویژه افکار و اعمال مدیران عالی خود بسیار زیاد است و لذا یکی از مهم‌ترین ابعاد هدایتی قرآن، هدایت اجتماعی و سامان‌دهی جهت‌گیری کلی حرکت اجتماعی و ارزش‌ها و اصولی است که باید مورد توجه باشد و تبیین ارتباطات و تعامل انسان‌ها با یکدیگر می‌باشد. قرآن می‌خواهد حکومت، جامعه و قوانین عمومی، تعامل نهادهای حکومتی و غیر حکومتی با هم و ارتباط مردم با یکدیگر را ظرف و صحنه رشد و تعالی افراد و فرصت یافتن آنان برای انتخاب خردورزانه و عالمانه قرار دهد.

آنچه قرآن درباره هدایت جمعی مسلمانان و قوانین تنظیم‌کننده روابط اجتماعی و شکل

دهنده نظام سیاسی و اجتماعی بیان کرده است، بسیار گسترده و حتی بیان سرفصل‌های آن در این مقاله امکان‌پذیر نخواهد بود؛ لکن از باب نمونه به برخی از اصول کلی و مبنایی قرآن در تشریح و تنظیم قوانین اجتماعی اشاره می‌کنیم.

عدالت محوری و مبارزه با ظلم، انحصار حاکمیت به خدا و رهایی انسان از هر نوع سلطه و حاکمیت دیگر، قیام و تلاش مردم تنها راه تحقق عدالت اجتماعی، تبیین حقوق دیگران و اصرار بر رعایت آن، نفی هرگونه تبعیض و امتیازی در نظام اجتماعی، پی‌ریزی نظام ارزشی مبتنی بر علم و خودسازی و جامعه‌سازی، تلاش و تأکید بر اقدام مدیران برای اصلاح و هدایت جاهلان و افراد فاسد و قاطعیت و برخورد شدید با مفسدان، صلح‌گرایی و زندگی مسالمت‌آمیز با دیگر امت‌ها و کشورها با حفظ اصول و رعایت احترام متقابل، هشیاری در برابر دشمنان و توطئه‌های آنان، آماده‌باش همگانی و فراهم نمودن همه مقدمات برای رفع و دفع متجاوزان، آزادی توأم با مسئولیت انسان‌ها، تعاون و همکاری در کارهای نیک، دیگرگرایی و تلاش برای رفع نیاز دیگران، مسئولیت همگانی و نظارت عمومی، استقامت و سازش‌ناپذیری در برابر فشارها و تهدیدات دشمنان، تأمین امنیت داخلی برای همه افراد، تعدیل اقتصادی، مبارزه با خرافات و سنت‌های غلط، حفظ و رعایت مردم سالاری واقعی، وحدت امت اسلامی، اهمیت دادن به اجتماعات مسلمانان و مراکز تجمع، آداب و اخلاق اجتماعی، جهت‌گیری همه فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی در خدمت به مردم با پشتوانه و انگیزه الهی و بسیاری از موضوعات دیگر که از مرور اجمالی آن به خوبی می‌توان اذعان نمود که هیچ موضوع و مسئله اجتماعی، سیاسی و حکومتی نیست که قرآن، این قانون اساسی خدا، نسبت به آن اظهار نظر و موضع نکرده باشد.

ویژگی‌های هدایت قرآنی

با توجه به این‌که گفته شد هدایت حقیقی منحصر است به خدا و هادیان دیگر هم اگر هدایتشان به هدایت الهی منتهی شود، هادی و هدایت کننده‌اند و الا چیزی جز گمراهی و ضلالت به دنبال ندارد و (ماذا بعد الحق الا الضلال) بنابراین هدایت یک طریق و صراط بیشتر ندارد؛ آن‌هم هدایتی که به وسیله انبیا و وحی به دست انسان رسیده باشد و در نتیجه وقتی هدایت تعدد و تکثربردار نبود، بحث از امتیازات و ویژگی‌های هدایت قرآنی و برتری آن بر سایر هدایت‌ها چندان موضوعیت ندارد (زیرا به جز قرآن هدایتی مطرح نیست). لذا

شاید شایسته به نظر آید که عنوان این بحث را مشخصه‌های بارز هدایت قرآنی قرار دهیم. لکن از آنجا که سایر مکاتب و ادیان موجود نیز مدعی هدایت انسان هستند و در مقایسه بین مدعای آنان و هدایتی که از آیات قرآن به دست می‌آید، موارد متمایز و برجسته‌ای به دست می‌آید، عنوان بحث را ویژگی و امتیازات هدایت قرآنی قرار داده و البته اعتراف می‌کنیم که اولاً آن‌چه بیان شد با استقرای کامل و تام نبوده و تنها به برخی از امتیازات اشاره شده است و ثانیاً در بیان مواردی هم که ذکر شده رعایت اختصار و اجمال مانع آن گردیده که به نحو شایسته و کامل ادای حق شود.

۱. احاطه علمی بر انسان

اولین و اساسی‌ترین شرط هدایت و راهنمایی هر موجودی آن است که هادی آن شناخت کاملی از ابعاد وجودی، توانمندی‌ها و استعدادها و نیازهای آن موجود داشته باشد و چه کسی جز خدایی که آفریدگار و تدبیرکننده همه عالم آفرینش است، می‌تواند چنین احاطه علمی و شناختی داشته باشد و مصالح واقعی و مقاصد حقیقی را اساس هدایت قرار می‌دهد.

عن علی(ع): من اراد علم الاولین والآخرین فليقرء القرآن؛

هر کس اراده کرده علم پیشینیان و آیندگان را، پس قرآن را قرائت کند.^{۴۴}

و لذا آن‌چه غیر خدا بیان کند، اصلاً هدایت نیست و ضلالت است

قل ان هدی الله هو الهدی؛ بگو هدایت الهی تنها هدایت است.^{۴۵}

مقام معظم رهبری دام‌ظله العالی در تبیین این‌که هدایت جز از طرف خدا امکان علمی

ندارد، می‌فرماید:

حواس ظاهری و غرایز نهانی و برتر از آن دانش و معرفت بشر برای هدایت وی به سر

منزل سعادت بسنده نیست و آدمی را به هدایتی فراتر از هدایت فرد (که راهبر و دستگیر و

نیروبخش فرد باشد) نیاز هست؛ و این هدایت وحی است. وحی از سوی خداوندی که

آفریننده آدمی و بینای تقیمه‌ها و نیازها و دردها و درمان‌های او است.^{۴۶}

۲. جامعیت و فراگیری: همه مدعیان هدایت تنها برخی از ابعاد و بعضی از نیازهای انسان را

مورد توجه و اهتمام قرار داده‌اند و هیچ‌کدام همه ابعاد و توانمندی‌ها و گرایش‌های انسان را

پوشش نداده‌اند و تنها هدایت الهی و قرآنی است که نسبت به هیچ چیزی غفلت نکرده و همه

نیازها و ابعاد وجودی انسان را هماهنگ با هم پاسخ داده است. قرآن همه آن‌چه در هدایت

انسان نقش دارد، به بهترین روش بیان کرده است.

تبیاناً لکل شیء؛^{۴۷}

در فرهنگ قرآن، آبادانی دنیا با آخرت‌گرایی، انسان محوری با خدا محوری، تعقل با تعبد، علم با ایمان، عدالت با توسعه، حق با تکلیف، دستورات الهی با خواسته‌های مردمی و... با یکدیگر تقابل و تضاد ندارند؛ بلکه همگی در کنار هم و هماهنگ با هم و به عنوان مکمل یکدیگر می‌باشند.

۳. هماهنگی سیستمی

هدایت قرآنی در عین جامعیت و فراگیری همه موضوعات و نیازها از بخش‌ها و فصل‌های متمایز و ضمیمه شده کنار یکدیگر تشکیل نمی‌شود؛ بلکه هدایت و برنامه قرآن دارای انسجام و یک پارچگی و ارتباط و پیوندی عمیق برخوردار است و لذا انکار برخی از آن انکار کل است.^{۴۸}

هدایت قرآن دارای ابعاد اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی - عبادی، داخلی، بین‌المللی و... می‌باشد؛ لکن همه این‌ها مدغم در یکدیگر و متداخل در یکدیگرند. به قول حضرت امام: سیاستش در عبادتش مدغم است و عبادتش در سیاستش مدغم است؛ یعنی همان جنبه عبادی یک جنبه سیاسی دارد.^{۴۹}

انسان یک نفس است؛ اما دارای قوا و گرایش‌ها و ابعاد و نیازهای مختلف و متکثر و همه این‌ها باید به یک وحدت برگردند و لذا نمی‌توان ایمانش را از عملش، دنیایش را از آخرتش، اخلاقتش را از سیاست و حقوقش تفکیک نمود و این ویژگی مهمی است که تنها قرآن از پس آن برآمده است..

۴. قطعی و جزمی

نسخه هدایت بخش قرآن، روشن، شفاف و در عین حال قاطع و محکم و بدون تردید است؛ زیرا براساس واقعیات تشریح شده است و ابطال‌ناپذیر است.

ذَٰلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛^{۵۰}

این کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزگاران است.

هدایت قرآنی هرگز با عقل قطعی مخالفت ندارد و اگر جایی چنین تلقی‌ای بشود یا در مقدمات عقلی آن شبهه و اشکال است یا در فهم آیه و قرآن و استفاده‌ای که از آن شده است، قطعاً نواقص و اشکالی وجود داشته و گرنه معنی ندارد حکم و آیه الهی با واقعیت و عقل قطعی تعارض داشته باشد. در شریعت اسلامی حکم مادون عقل نداریم؛ بلکه حکم قرآنی عقلی داریم و این خود مبنای عقلی دارد.

قرآن با قاطعیت می‌گوید:

فمن اتبع هدای فلا یضلّ و لا یشقّ؛^{۵۱}

هر کس از هدایت من پیروی کند، نه گمراه می‌شود و نه در رنج خواهد بود.

۵. هدایت همگانی

هدایت قرآنی اختصاص به یک طبقه خاص و گروه ویژه‌ای ندارد و همه انسان‌ها با همه تفاوت‌ها و سلیقه‌های گوناگون را مخاطب خود قرار داده است. قرآن بیان، رشد و هدایت است برای تمام انسان‌ها.

هذا بیان للناس و هدئی و موعظة للمتقین؛

این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزکاران.^{۵۲}

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس و بیّنات من الهدی والفرقان؛

رمضان ماهی است که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل در آن نازل شده است.^{۵۳}

قرآن انذار و تبشیر و هدایت است برای همه عالمیان

تبارک الذی نزل الفرقان علی عبده لیكون للعالمین نذیراً؛

زوال ناپذیر و پربرکت است کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد.^{۵۴}

۶. هماهنگی و هم‌زبانی با فطرت انسانی

علاوه بر هماهنگی درون سیستمی هدایت، قرآن با فطرت و آفرینش انسان و خصوصیات روحی و جسمی او هماهنگ می‌باشد و زبان قرآن زبان متناسب با فطرت و سرسنت انسانی است و تشریح به تکوین انطباق کامل دارد و آن‌چه عرضه می‌کند، تنها بر مصالح و اقتضائات انسانی حکم می‌دهد نه بر اساس حبّ و بغض‌ها و گرایش‌های خاص. مثلاً در بحث حقوق زن و مرد و هدایت آن‌ها، جنسیت و اقتضائات هر کدام مورد توجه بوده است و عدالت را ادای کُلّ ذی حقّ حقّه می‌داند، نه این‌که شادی و مساوات قرار دهد بین دو انسان با دو جنسیت و خصوصیات متفاوت که این عین ظلم است و همین‌طور مثال‌های دیگر.

نذا قرآن هدایت خود را چنین توصیف می‌کند:

فاقم وجهک للذین حنیفاً فطرت اللّٰه الّٰتی فطر النّٰس علیها لا تبدیّل لخلق اللّٰه ذلک
الذین القیمّ و لکنّ اکثر النّٰس لا یعلمون

پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن. این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
مَجْلَد ۱۳ - تفسیر قرآن

آن آفریده، دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار ولی اکثر مردم نمی‌دانند.^{۵۵}

۷. همیشگی و ابدی است

هدایت قرآنی فرا زمانی و فرا مکانی است و هیچ زمانی نمی‌آید که تاریخ مصرف آن تمام شده باشد و هرگز بعد هدایتی خود را از دست نداده و به ضلالت و باطل نمی‌انجامد.

لا یأتیه الباطل من بین یدیه و لا من خلقه تنزیل من حکیم حمید

که هیچ‌گونه باطلی نه از پیش رو و نه از پشت سر به سراغ آن نمی‌آید چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است.^{۵۶}

۸. فهم‌پذیری و آسان بودن

قرآن در عین حال که دارای بطون و عمق‌های فراوان است و هرگز انسان‌ها (غیر از معصومین علیهم‌السلام) به تمام عمق و حقیقت آن دست نمی‌یابند و تحمّل و توان هدایت اندیشه و سطوح مختلف را دارد؛ اما در عین حال برای همه مخاطبین و پیروان خود قابل فهم و درک می‌باشد.

و لقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر

ما قرآن را برای تذکر آسان ساختیم؛ آیا کسی هست که متذکر شود.^{۵۷}

۹. شوق‌انگیز و امیدبخش

هدایت قرآن حرکت‌آفرین و دارای پویایی و امید بخش است که افق آینده را روشن و لذت‌بخش و شیرین و سازنده معرفی می‌کند و خشک و بی روح نمی‌باشد.

قرآن اولاً انسان را ازلی نمی‌داند؛ اما ابدی دانسته و با این اندیشه که هرگز گرد فنا و ناپودی بد دامان او نمی‌نشیند، به حس خلودطلبی و جاودانگی او بهترین جواب مثبت را داده و شوق و انگیزه و خوش‌بینی و امیدواری را در او جواب می‌دهد و ثانیاً برنامه‌ها و هدایت‌ها و راهنمایی‌های خود را به گونه‌ای تنظیم کرده است که هر چه در این صراط مستقیم پیش برود و حضور داشته باشد، اعتقاد، علاقه و شوق و استقامتش بیشتر گردیده و با اطلاع از آثار و نتایج متابعت از هدایت الهی ادامه راه را با توان زیادتری دنبال می‌کند و از هدایت جدیدتری بهره‌مند می‌گردد.

و یزید الله الذین اهدوا هدی و الباقیات الصالحات خیر عند ربک ثواباً و خیر مردأً؛
(اما کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان می‌افزاید و آثار شایسته‌ای

که (از انسان) باقی می‌ماند، ثوابش در پیشگاه پروردگارت بهتر و عاقبتش خوبتر است.^{۵۸}

و در چنین وضعیتی انسان حاضر در طریق هدایت و بیمودن راه خدا، خسته نگردیده و بدون ترس و نگرانی و اضطراب راه خود را ادامه می‌دهد.

مَا يَأْتِيَكُمْ مِنْ هُدًى فَمَنْ تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛

هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین شوند.^{۵۹}

۱۰. سهولت و سماحت قوانین و دستورات قرآنی

بهترین برنامه زندگی آن است که ضمن احاطه و پوشش دادن همه ابعاد و نیازمندی‌ها از سهولت و آسانی برخوردار بوده و پیروان خود را به حرج نیندازد و با رعایت و لحاظ توانمندی‌های انسان، تکلیف مالا یطاق و غیر مقدور نماید و تنها قرآن است که جامعیت و انسجام را همراه با سهولت و قابل اجرا بودن کنار هم دارد.

يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛

خداوند راحتی شما را می‌خواهد نه زحمت شما را.^{۶۰}

مَا جَعَلَ اللَّهُ فِي الدِّينِ مِنْ حَرْجٍ؛

و در دین (اسلام) کار سنگین و سختی بر شما قرار نداد.^{۶۱}

و در تطبیق دستورات و مسئولیت‌ها و تکالیف، وسع و توانمندی‌های افراد رعایت شده است.

لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا أَلًّا وَسَعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ؛

خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانایی‌اش تکلیف نمی‌کند. (انسان) هر کار (نیکی) را

انجام دهد، برای خود انجام داده و هر کار (بدی) کند، به زیان خود کرده است.^{۶۲}

۱۱. احترام به آزادی و انتخاب انسان

هدایت قرآن در عین روشنی و صراحت و نشان دادن غایت و مقاصد راه‌های مختلف هرگز اختیار و قدرت انتخاب را از انسان سلب نمی‌نماید. قرآن در کنار تبیین و ارائه رشد و سعادت و کمال و معرفت نجیب و انحراف و گمراهی، دین‌داری و پذیرش ولایت الهی را کاملاً اختیاری می‌داند. انسان را بیشتر در مسیر حرکت از ظلمت به نور قرار می‌دهد و سرانجام عدم انقیاد در برابر ولایت الهی را تن دادن به ولایت طاغوت و حرکت به سوی ظلمت معرفی می‌کند.

لَا اِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدْ

اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى لَا انْقِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛

در قبول دین اِکْرَاهِی نیست (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است و شیطان و عمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
تَبَارَكَ الَّذِي مَلَأَ السَّمَاءَ بِالسُّجُودِ
وَمَا يَسْجُدُ لَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ الْكَافِرُ
۱۳

موجود طغیان‌گر کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیرهٔ محکمی چنگ زده است که گسستن برای آن نیست و خداوند شنوا و دانا است.

در هدایت قرآنی، نقش پیامبر و ائمه و راهنمایی‌های وحیانی، ارائهٔ طریق و آگاه کردن انسان و باز کردن چشم او و بصیرت دادن در انتخاب است نه تحمیل و اجبار او به چیزی.

اتّاهدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً!

ما راه را به او نشان دادیم خواه شاکر باشد (و پذیرا گردد) یا ناسپاس.^{۶۳}

و قل الحق من ربکم من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر!

بگو این حق است از سوی پروردگارتان! هر کس می‌خواهد ایمان بیاورد (و این حقیقت را پذیرا شود) و هر کس می‌خواهد کافر گردد.^{۶۴}

۱۲. نامتناهی بودن هدایت

انسان موجودی است نامتناهی و پایان‌ناپذیر و هر چه پیش رود، باز شوق پیشرفت و تعالی بیشتر دارد و هدایت او باید متناسب با نامحدود بودن بینش‌ها و گرایش‌های او باشد. از آنجا که قرآن مقصد و هدف اصلی هدایت انسان را خدا و تقرب خدا می‌داند و خدا هم نامتناهی و مطلق است، بنابراین هدایت و عروج او پایانی ندارد و هر چه بالا برود باز هم برای او جی فراتر، پر پرواز دارد.

یا ایها الانسان اّتک کادح الی ربّک کدحاً ففلا فیه!

ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روی و او را ملاقات خواهی کرد.^{۶۵}

۱۳. بهره‌گیری از روش‌های مختلف و متنوع

هدایتی که قرآن ارائه می‌کند، در راستای بصیرت و دوراندیشی انسان و شکوفاسازی خرد و قدرت بخشیدن به ارادهٔ انسانی است و لذا از شیوه‌ها و روش‌های مختلفی بهره گرفته است که توضیح و تفسیر این روش‌ها مستقلاً بیان خواهد شد.

۱۴. معرفی موانع هدایت

قرآن فقط به نشان دادن راه اکتفا نکرده است. بلکه موانع و رهن‌های تهدیدکنندهٔ رشد و هدایت انسان را نیز معرفی کرده است؛ که با توجه به اهمیت این موانع، این ویژگی را هم مستقلاً مورد بحث قرار خواهیم داد.

ان شاء الله.

۱. همچنين رجوع شود به یونس / ۵۷: نحل، ۶۴ و ۸۹ و جاثیه، ۲۰.
۲. راغب اصفهانی، معجم مفردات الالفاظ القران ص ۵۳۶.
۳. (هدایت در قرآن، ص ۵۲)
۴. (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۶)
۵. سوره طه، آیه ۵۰
۶. (المیزان، ج ۱۴، ص ۱۶۷)
۷. (تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۲۱۹)
۸. (مانده، ۵۰)
۹. (نساء / ۱۶۵)
۱۰. (یونس / ۱۰۸)
۱۱. (نمل / ۹۲)
۱۲. (نحل / ۸۹)
۱۳. (مریم / ۷۶)
۱۴. (محمد / ۱۷)
۱۵. (مانده / ۱۶)
۱۶. (مانده / ۱۶)
۱۷. (صف / ۵)
۱۸. (بقره / ۲۶)
۱۹. (غافر / ۳۴)
۲۰. (توبه / ۱۲۸)
۲۱. (ابراهیم / ۴)
۲۲. (نحل / ۹۳)
۲۳. (غافر / ۳۳)
۲۴. (جاثیه / ۲۳)
۲۵. (دعای عرفه)
۲۶. (اصول کافی، ج ۲، ص ۴۳۵ و ۴۳۶).
۲۷. (اعراف / ۴۳)
۲۸. (مفردات، ص ۵۳۶)
۲۹. (یونس / ۳۹)
۳۰. (بقره / ۲۷۲)
۳۱. (قصص / ۵۶)
۳۲. (بقره / ۱۲۰)
۳۳. (کهف / ۱۷)
۳۴. نظیر این مطلب در برخی موضوعات دیگر هم وجود دارد؛ مانند ولایت که در برخی آیات مختص خدا معرفی شده است و در برخی آیات برای پیامبر و ائمه هم اثبات شده است و همین‌طور عزت و شفاعت.
۳۵. (شوری / ۵۲)
۳۶. (مریم / ۴۲)

۳۷. (یونس / ۳۵)
۳۸. یونس، آیه ۳۵
۳۹. (هود / ۵۶)
۴۰. (مذاهب در قرآن، ص ۲۶ و ۲۷)
۴۱. (فصلت / ۵۶)
۴۲. (شوری / ۵۲ و ۵۳)
۴۳. (جمعه / ۲)
۴۴. (میران الحکمه، ج ۸، ص ۷۳)
۴۵. (بقره / ۱۲۰)
۴۶. (طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، ص ۳۸)
۴۷. (نمل / ۸۹)
۴۸. در سوره توبه در متن آیات برخورد با مشرکین می فرمایند: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابغعه ما منه ذلك فانهم قوم لا یعلمون» (سوره توبه، آیه ۶)
۴۹. (صحیفه نور، ج ۳، ص ۱۲۰)
- توبه (بقره / ۲)
۵۱. (طه / ۱۲۳)
۵۲. (ال عمران / ۱۳۸)
۵۳. (بقره / ۱۸۵)
۵۴. (فرقان / ۱)
۵۵. (روم / ۳۰)
۵۶. (فصلت / ۲۲)
۵۷. (قمر / ۷)
۵۸. (مريم / ۷۶)
۵۹. (بقره / ۳۸)
۶۰. (بقره / ۱۸۵)
۶۱. (حج / ۷۸)
۶۲. (بقره / ۲۸۶)
۶۳. (انسان / ۳)
۶۴. (کاف / ۲۹)
۶۵. (انشقاق / ۶)